

معرفی شیوه تدفینی از دوره ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران

سامان سورتیجی

عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور

(از ص ۷۷ تا ۹۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

چکیده:

در راستای انتخاب مسیری فاقد آثار باستانی، به منظور احداث راه دسترسی مناسب به قلعه کنگلوی سوادکوه مازندران، فعالیتی در قالب عملیات گمانه‌زنی با هدف آزمایشی (تست) انجام پذیرفت که منجر به کشف گوری نادر با تدفینی به شیوه جنینی همراه با اشیاء مربوط به اواخر دوره ساسانی و دو گور از دوره اسلامی گردید. گور ساسانی مغایر با انواع معمول تدفین‌ها در این دوره است و به نظر نویسنده، ضمن دلالت بر تداوم سنتی بسیار قدیمی‌تر، بر تأکید شاه خطه شمالی ایران بر سنت‌های پیشین خود و مردمانش اشاره می‌کند. میدانیم که دین زرتشتی که مذهب رسمی در دوره ساسانی است، با تنوع مراسم مذهبی همراه گردیده و دینی را که «اردشیر شاه ساسانی» برای ایجاد وحدت ملی و مذهبی به عنوان دین رسمی شاهنشاهی ایران اعلام کرده بود، صراحتاً به استناد متن «نامه تنسر» از متون معتبر دوره ساسانی مورد قبول شاه مستقل گیلان و مازندران واقع نگردید و او، اردشیر را متهم به بدعت و ارتداد در سنت (راست کیشی زرتشتی) می‌نماید. در این مقاله، ضمن شرح عملیات گمانه‌زنی به معرفی شیوه تدفین مطروحه و یافته‌های آن پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مازندران، سوادکوه، قلعه کنگلو، تدفین ساسانی، خط پهلوی، آئین مهری.

مقدمه

مقاله حاضر، حاصل تلاشهایی است در انتخاب مسیری فاقد آثار باستانی، جهت احداث راه دسترسی مناسب به قلعه کنگلوی سوادکوه مازندران که عملیات گمانه زنی آن با مجوز شماره ۳۰۴-۲۵۱ مورخ ۸۵/۱/۲۳ ریاست محترم پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان و بواسطه منابع مالی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران به سرپرستی نویسنده به ثمر رسید. حفر ۷۸ گمانه در ابعاد ۱×۱ ضمن تعیین مسیر راه مربوطه در مسافتی حدود ۱۵۰۰ متر از حد فاصل راه ماشین روی روستای کنگلو تا پای قلعه و شناسایی بقایای استقرار باستانی در وسعتی حدود ۲۰ هزار متر مربع، منجر به شناسایی بقایای قبری چهارچینه ای مربوط به دوره اسلامی که پیش از این ادوات سنگین راه سازی جهاد سازندگی آنرا پدیدار و ویران نمود (این گور با شماره ۱ در مقاله معرفی می شود) و کشف دو گور دیگر به ترتیب گور شماره ۲ مربوط به تدفینی از اواخر دوره ساسانی و گور شماره ۳ تدفینی از صدر اسلام شد. در این مقاله به ترتیب موقعیت سیاسی، جغرافیایی و پیشینه تاریخی حوزه پژوهش، شرح عملیات گمانه زنی و یافته‌های آن معرفی میشود.

موقعیت جغرافیایی سوادکوه

شهرستان سوادکوه، با مرکزیت شهر پل سفید و چهار شهر به نامهای پل سفید، شیرگاه، زیراب و آلاشت با ۲۴۴۱ کیلومتر مربع وسعت در دامنه شمالی کوههای البرز مرکزی و در جنوب استان مازندران واقع شده است. سوادکوه از شمال به شهرستان قائم‌شهر، از جنوب به فیروزکوه، از غرب به شهرستان بابل و از شرق به شهرستان ساری محدود می‌گردد. وجه تسمیه آن کوهی است موسوم به «سوات» که در جنوب شرقی روستای «چرات» قرار دارد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۲۵)

روستای کنگلو و وجه تسمیه آن

در کیلومتر ۱۰ جاده دوآب- ورسک سوادکوه، در سمت چپ، جاده ای است فرعی به طول ۱۴ کیلومتر که از روستای «بالا دوآب» و از پای «طاق اسپهبد خورشید» مقر آخرین شاه سلسله ساسانی در مازندران آغاز و به دوراهی روستاهای «چاشم» و «کنگلو» منتهی میشود. در سمت چپ با عبور از پل سیمانی، راه پر پیچ و خم و کوهستانی روستای کنگلو منشعب میشود که طول آن ۱۶ کیلومتر است. در فاصله حدود هشتصدمتری جنوب این روستا و در ارتفاعی پایین تر، بقایای قلعه کنگلو، (تصویر شماره ۱) بر فراز پشته ای مخروطی از جنس سنگ آهک بر جای مانده است. این قلعه که بر دره ای به عمق حدود ۳۵۰ متر اشراف دارد، از جهت غرب به «سرتنگه» و مسیر «خطیر کوه» و از شرق به روستای «آریم» و بواسطه راهی مالرو به روستای «چاشم» در استان سمنان و روستای «هیکو» در دودانگه ساری منتهی می‌شود. (سورتیجی، ۱۳۸۱: ۶۶). وجه تسمیه کنگلو به شکل «کنگه لی» (در مازندرانی به معنی زنبور) آمده است. (ستوده، ۱۳۶۶: ۴۷۲) اما به نظر نویسنده، با توجه به معانی نام مرگب آن و نیز نقل قولی از معمرین روستا، می‌باید وجه تسمیه پیشین را مورد

تردید قرار داد زیرا در قدیم یکی از چشمه‌های نزدیک روستا به کنگرهای روئیده در پیرامون آن مسمی گردید و «کنگل + او» (کنگل = در فارسی کنگر) و (او = در فارسی آب)، به مرور با حذف همزه « او » به کنگلو بدل و این نام در کلیتی فراتر به روستای مورد بحث ما تعمیم داده شد.



تصویر شماره ۱: نمای قلعه کنگلو از جبهه شمالی. عکس از نگارنده

از پیشینه تاریخی روستای جدیدالاحداث کنگلو در هیچ جا سخن به میان نیامده است اما روستای «آریم» در مجاورت کنگلو از قدمت زیادی برخوردار است. در باب کوچ خانواده اسپهبد خورشید آخرین بازمانده شاهان ساسانی، از مقابل سپاه اعراب به سوی طاق و قلعه ای که در ابتدای ورود به راه کنگلو قرار دارد، از محلی به نام «آرم» نام برده میشود. در کتاب تاریخ تبرستان آمده است: «... اصفهبد خورشید جمله اعزه و اولاد و حرم را با دیگر متعلقان که از خواص و بطانه و معتمدان او بودند، با خزانه بالای دربندکولا، براه آرم طاقی است که این ساعت آنرا عایشه گرگیلی دژ می گویند...» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۶) البته شایان ذکر است که در ۹۰ کیلومتری جنوب ساری روستایی است به نام «آرم» اما بدون نشانه‌های دربند و طاق. یاقوت حموی نیز از شهرکی به نام «آروم» بر وزن أفعل یاد میکند که نزدیک شهر ساری است اما در ادامه آورده است: «آرم بر وزن جرد و برخی حرف دوم را ساکن روایت کنند، نام شهری نزدیک ساریه [= ساری] از بخشهای طبرستان است... استخری گوید: کوهستان قاذوسیان در سرزمین دیلم است و رهبر ایشان در دیهی

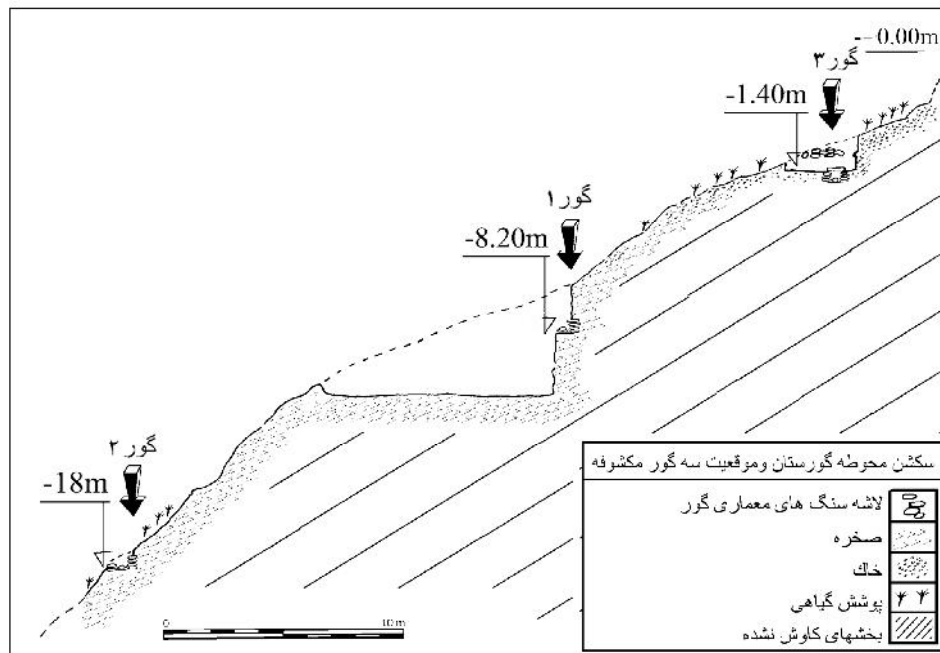
می‌زید که «اُرم» نامیده می‌شود... از آنجا تا ساریه یک مرحله [مسافتی که مسافر در یک روز راه طی کند (فرهنگ معین، ذیل واژه)] راه است» (چگینی، ۱۳۶۶: ۲۸). به این ترتیب با نشانه‌های ذکر شده موقعیت تاریخی کنگلو در مجاورت شهرکی قدیمی با نام آریم مسجّل می‌شود.

تاریخ اجمالی سوادکوه در دوره ساسانی

حدود سالهای ۵۷۰ الی ۶۰۷ میلادی در زمان حکومت انوشیروان و خسرو پرویز ساسانی اسپهبد قارن بر سوادکوه، شهریارکوه، آمل، لپور و پریم حکومت می‌کرد. در زمان یزگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی، حکومت سرزمین سوادکوه به ولش واگذار و لقب «فرشواد جر شاه» به او اعطا گردید. تا زمان حکومت فریدون، ششمین پادشاه پیشدادی ایران، سوادکوه جزء اقطار مازندران در حوزه «فرشوادگر» بوده است. این نام در کارنامه اردشیر بابکان بصورت «پتسخوارگر»، در کتاب المسالک و الممالک ابن خرداد به بصورت «بدشوارگر» و بوسیله استرابون جغرافیادان یونانی بصورت «پرخواتراس» ضبط شده است. (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۲۸) این حدود به نقل از کتاب اوستا، تخت گاه دیوان مازنی بوده است. کوه‌ها، جنگلهای انبوه و دژهای استوار در سوادکوه باعث شده بود تا ورود اعراب به این منطقه سال‌ها پس از هجرت نبوی به تأخیر افتد. با ورود اسلام، اسپهبدان یا شاهان محلی، کوهستان‌ها را در اختیار داشته و آنان لشکریان خود را از بازماندگان خاندان ساسانی همین نواحی انتخاب می‌کردند. بسیاری از ساکنین این ناحیه تا قرن چهارم و پنجم هجری به زبان پهلوی سخن گفته و با خط پهلوی کتابت می‌کردند. در عهد خلافت مأمون خلیفه عباسی، اسپهبد مازیار به جرشاه یا پادشاه کوهستان ملقب گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۸۶)

شرح گورهای مکشوفه

بخشی از عملیات گمانه زنی در محدوده جاده جدید الاحداث روستا و مشرف بر قلعه کنگلو انجام پذیرفت که منجر به کشف گورستانی باستانی در شیب کوهی صخره‌ای گردید. در این محوطه، دو گور اسلامی و گوری متعلق به اواخر دوره ساسانی بدست آمد. تدفین دوره ساسانی در محدوده‌ای که از خاک کمتری بهره مند است انجام شده و در مقابل تدفین دوره اسلامی در جایی که از حجم خاک بیشتری برخوردار است صورت پذیرفته است. (طرح شماره ۱)



طرح شماره ۱: پروفیل دستی، جانمایی گورهای مکشوفه

گور شماره یک این گور در مختصات جغرافیایی "N 35' 56' 51/1" - "E 53' 9' 15/8" مشاهده گردید. بواسطه عملیات راهسازی توسط جهاد سازندگی، در دامنه کوه مشرف بر جاده، برشی به ارتفاع حدود ۴ متر زده شده منجر به پدیدار شدن سنگ چین دیواره گوری از دوره اسلامی گردید. (تصویر شماره ۲) این گور چهارچینه، در جهت شرقی غربی و بدون بهره گیری از ملاط گل ساخته شده است.



تصویر شماره ۲: پدیدار شدن گوری از دوره اسلامی بواسطه عملیات راهسازی

میانگین ابعاد تخته سنگهای بکار رفته در دیواره قبر که در حال حاضر تنها سه وجه آن برجای مانده، $۳۵ \times ۲۵ \times ۵$ سانتیمتر است. از بقایای دیواره شمالی قبر میتوان استنباط کرد که شکل آن مستطیل و به ترتیب ۱۹۰×۵۰ سانتیمتر عرض و طول، از لحد تا روی کف ۳۵ سانتیمتر عمق و در مجموع از سطح خاکهای اطراف ۱۰۰ سانتیمتر عمق دارد.

گور شماره دو

کشف گوری با مشخصات پیش از اسلام و مربوط به اواخر دوره ساسانی در محوطه کنگلو دانسته‌های ما را در ارتباط با سنت تدفین این سلسله کاملتر میکند. در گزارش کاوش «تل ملیان» فارس، در باب اهمیت گورهای ساسانی آمده است: «... کشف قبور ساسانی اتفاقی مهم است. اینگونه قبور به دلیل ممنوع بودن دفن اجساد در دین زردشتی بسیار نادرند...» زیرا بنابر تعلیمات اوستا، مردگان ناپاکند و در زمان ساسانیان جسد مردگان را به منظور نیالودن آب و خاک اکثراً برای تجزیه به حیوانات و پرندگان وحشی وا می گذاشتند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲۸) و سپس استخوانهای باقی مانده را در طاقچه‌ها یا فرورفتگی‌هایی به نام استودان، قبور صخره‌ای و طاقچه‌ها دفن میکردند.

به منظور آگاهی بیشتر از انواع قبور و آئین تدفین در دوره ساسانی، بر اساس مطالعات لئو ترومپلمن، به شرح نمونه‌هایی می‌پردازیم تا ضمن آشنایی با انواع تدفین‌ها، اهمیت گور شماره دو را یادآور شویم:

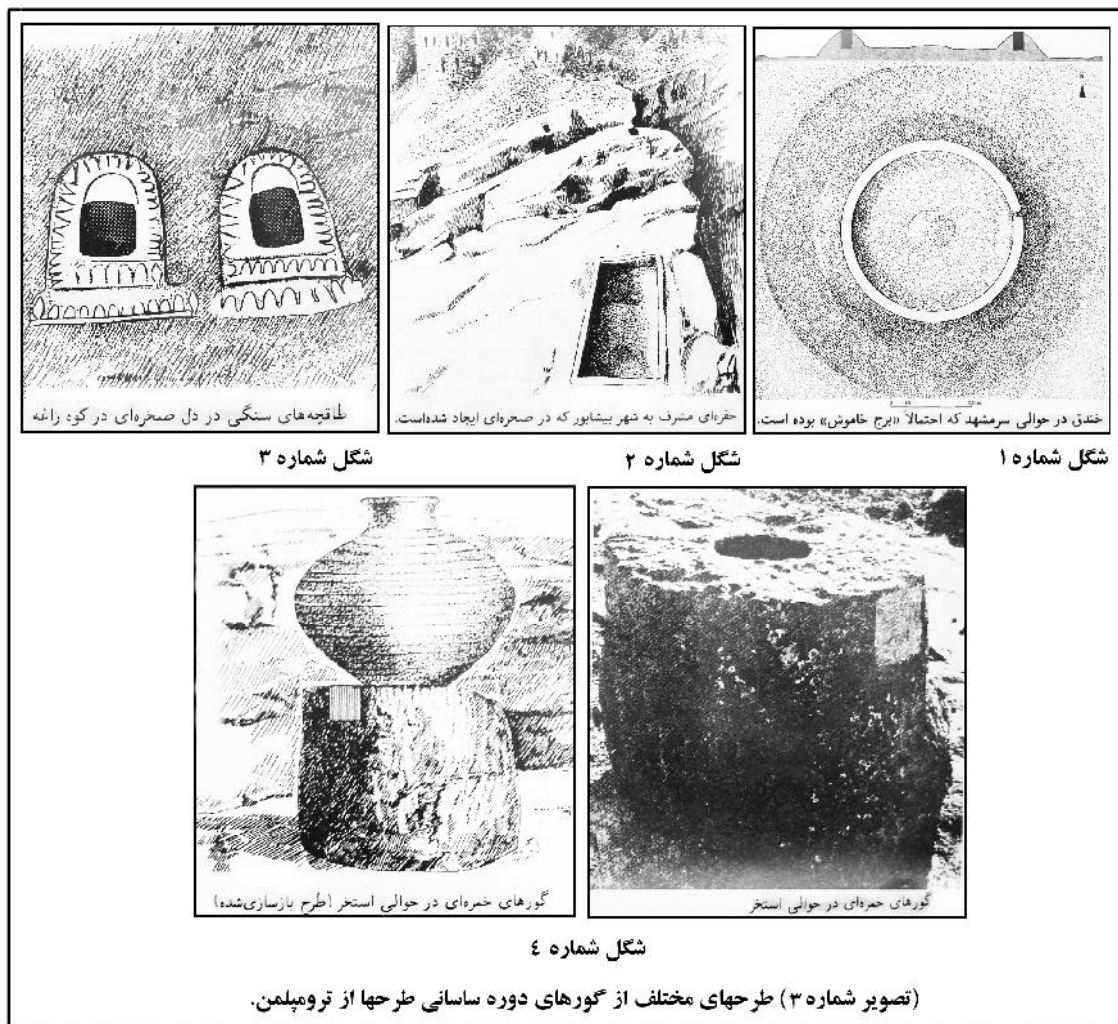
۱- برجهای خاموش: ایرانیان زردشتی پیش از آنکه استخوان‌ها را در استودان قرار دهند، جسد را در محلی روباز قرار می‌دادند تا روح از بدن آن خارج شود. برای این منظور از مکانی به نام برجهای خاموش استفاده می‌کردند. نمونه‌ای از برجهای خاموش متعلق به دوران ساسانی در ویرانه‌ای به نام خندق در نزدیکی سرمشهد حدوداً در نیمه راه محل نقش برجسته بهرام دوم قرار دارد. (تصویر شماره ۳ شکل شماره ۱)

۲- حفره‌های صخره‌ای: منظور حفره‌ها و شکاف‌هایی است که در دل کوه و سنگ برای قرار دادن استخوان‌های مردگان ایجاد میشده است. گاهی اوقات به این حفرات «دخمه» نیز اطلاق میشده است. (علی پور، ۱۳۸۵: ۶۸) احتمالاً لویی واندنبرگ، باستان‌شناس شهیر نخستین کسی بود که شمار زیادی از آنها را معرفی کرد هر چند که هرتسفلد و دیگر پژوهشگرانی که در اوائل قرن حاضر در فارس به فعالیت مشغول بودند، این استودان‌ها را دیده و از علت وجودی آنها آگاه بودند. هرتسفلد واژه استودان را با واژه استروتکا *astrothekai* برابر می‌دانست و درباره تاریخ آنها نیز عقیده داشت که: «... در زمان بلاش اول (حدود ۵۰ تا ۸۰ م) نخستین کوشش برای گردآوری و تدوین اوستا به صورت مکتوب به عمل آمد و این مصادف با دورانی بود که مغان باستان، در سرزمینشان آذربایجان به قدرت رسیدند و سنت باستانی قراردادن جسد در هوای آزاد نیز عمومیت یافت.» در زمان هروودوت این سنت مختص مغان بود اما از آن زمان به بعد با تعداد زیادی استوکا (*astothecae*) (طاقچه‌های کوچک صخره‌ای) مواجه می‌شویم که استخوان‌ها را بعد از تجزیه جسد در آن می‌نهادند. این نوع حفره‌ها، چاله‌های مستطیل شکلی اند که در صخره‌ها تراشیده شده و $۱/۵$ تا ۲ متر طول و

نیم متر عرض و نیم متر عمق دارند. چنین حفره‌هایی در جلوی گورهای صخره‌ای قدیمی تر، در حوالی نقش رجب، در دامنه کوه رحمت استخر، روی سکویی در دامنه کوه گونداشلو، روی تخته سنگی در نزدیکی نقش رستم، تنگ خشک نزدیک سیوند، اقلید آباد و در بالای دژی مشرف به بیشابور کشف شده‌اند. شایان ذکر است روی تعدادی از این حفره‌ها یا نزدیک به آنها مانند حفره سنگی اقلید (قرن ۵ تا ۷ م) کتیبه‌هایی به خط پهلوی مشاهده شده است. در این کتیبه‌ها شرح موقوفاتی که برای حفظ و نگهداری دخمک یا قبر تاسیس شده نیز ذکر گردیده است. (تصویر شماره ۳ شکل شماره ۲) در تقسیماتی که ترومپلمن برای تدفین دوره ساسانی قائل گردیده است، از طاقچه‌های سنگی به عنوان گونه ای مشخص و متفاوت نام برده شده است اما با توجه به نوع قرارگیری، کیفیت معماری و کاربری آنها، این گونه قبور را که در دل دیواره کوه‌های صخره ای قرار می‌گرفتند را در گروه استودانها معرفی کرد. بر بالای تعدادی از این طاقچه‌ها میتوان کتیبه‌هایی با مضامینی چون آرزوی پادشاه بهشت برای متوفی مشاهده کرد. این گونه طاقچه‌ها توسط واندنبرگ در قسمت شرقی کوه حسین، کوه رحمت، کوه زیدون، کوه سروی، کوه ایوب و کوه زاغه شناسایی گردید. (تصویر شماره ۳ شکل شماره ۳)

۴- قبور خمره ای: در نزدیکی استخر فارس تخته سنگی کتیبه دار شبیه به پایه ستون تمام نشده‌ای یافت شد که قطر آن ۱/۱۸ متر و ارتفاعش ۱/۱۰ متر و در میانه سطح فوقانی آن یک سوراخ به قطر ۳۶ سانتیمتر و عمق ۱۶ سانتیمتر دارد. از آنجا که این گودال کوچک تنها ۳۶ سانتیمتر قطر و ۱۶ سانتیمتر عمق دارد، به نظر می‌رسد که این حفره محلی برای نگهداری یک خمره حاوی تربت باشد. (تصویر شماره ۳ شکل شماره ۴)

۵- قبور ساده: این نوع تدفین ساده به جهت ارزان بودن مورد استفاده عموم مردم قرار میگرفت اما عجیب آنکه بسیار معدود و نادرند. در تل ملیان فارس گوری کشف شد که حاوی یک عدد بشقاب نقره‌ای بیضی شکل (قایقی) قطعات مفرغی مربوط به کمر بند، خنجرهایی آهنی، تعدادی قلاب و احتمالاً میخهایی از یک تابوت چوبی بود. در کاوشهای شهر قومس نیز گوری ساده کشف گردید که بر اساس وجود سکه هرمز چهارم (۵۷۹ تا ۵۹۰ م) در آن به قرن ششم میلادی منتسب شده است. در ورکبود و در یک گور اطاقی کلان سنگی (مگالیتیک) که مورد استفاده مجدد قرار گرفته نیز قبر سه تن به همراه درهم نقره‌ای از اردشیر اول، (۲۲۴ تا ۲۴۱ م) به دست آمد. در خارج از مرزهای ایران، در حوالی حیره عراق قبرستانی پارتی- ساسانی کشف شد و سورینهاگن نیز در حوزه حمیرین غرب عراق تعدادی قبر ساده از دوره ساسانی شناسایی کرده است. (ترومپلمن، ۱۳۷۳: ۲۹)



گور شماره دو در مختصات جغرافیایی $35^{\circ} 56' 51'' \text{N} - 53^{\circ} 9' 15'' \text{E}$ کشف گردید. فاصله آن تا روستای کنگلو از ضلع غرب، حدود ۷۲۰ متر و تا قلعه حدوداً ۱۰۰۰ متر است. بخش اعظم ضلع جنوبی ساختار معماری گور بر اثر فرسایش خاک تپه نمایان گردیده بود که این وضعیت گروه را نسبت به کاوش و تکمیل اطلاعات بدست آمده از گور شماره یک و نیز جلوگیری از تخریبات عوامل انسانی و طبیعی ترغیب کرد. در نتیجه انتقال واریزه‌های سنگی بالادست گور، بقایای دیواره ای سنگی به عرض حدود ۴۰ سانتیمتر در راستای شرقی غربی مشخص گردید. این دیواره که بواسطه بر روی هم قراردادن تخته سنگ‌هایی فاقد ابعاد مشخص به ضخامت میانگین ۷ سانتیمتر و با ملاط گل صورت پذیرفته، گوری تقریباً بیضی شکل را به ابعاد 140×75 سانتیمتر فرا گرفته است. در نتیجه انتقال خاک، اشیاء مختلف و اسکلتی خوابیده بر پهلو راست با پاهای جمع شده و دست‌های قرارگرفته در مقابل دهان بر روی بستری از ملاط گل نمایان گشت. تدفین شماره ۲ را می‌توان به زنی بالغ با سنی حدود ۳۰ تا ۴۰ سال نسبت داد. این اسکلت در استخوان بازو (Humerus)، ناهنجاری شدید به شکل افزایش قطر استخوان و حفره‌هایی بر روی آن دارد. این ناهنجاری که به

تشخیص استاد محترم جناب آقای فرزاد فروزانفر، انسان شناس تیم، از عوارض بیماری سیفیلیس (Syphilis) معرفی گردید، قسمت فوقانی تا بخش تحتانی بازوی دست راست را فرا گرفته است.

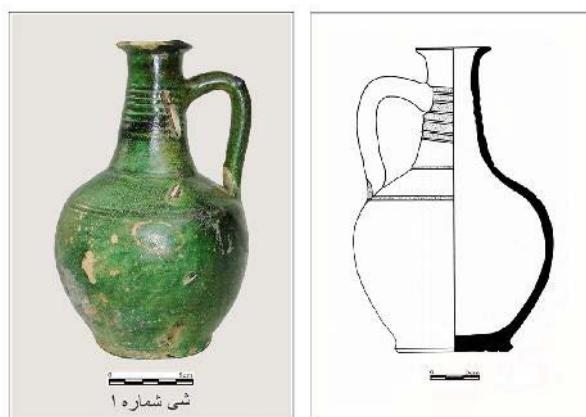
با توجه به فرسایش خاک، عمق گور نسبت به دیواره شمالی از ۲۵ تا ۴۵ سانتیمتر متغیر است. از عمق ۱۰ سانتیمتری به ترتیب ظرفی سفالی، کاسه ای از جنس سفید روی، ظرفی شیشه ای و شش عدد انگشتر نقره بدست آمد که به شرح ذیل معرفی میگردد:



تصویر شماره ۴: گور شماره دو، تدفینی از دوره ساسانی به همراه اشیاء

- ظرف سفالی لعابدار:

این ظرف که به شکل کوزه ای کوچک با گردن کشیده، لعاب سبز تیره، نقوش نواری کنده افقی و دسته ای عمودی، شباهت بسیار زیادی به ظروف دوره سلجوقی دارد، رجعت هنر سلجوقی را به دوره ساسانی یادآور شده و در باب کرنولوژی سفال محوطه های باستانی استان مازندران و تجدید نظر در تاریخ گذاری آنها مرجع مناسبی به حساب می آید.



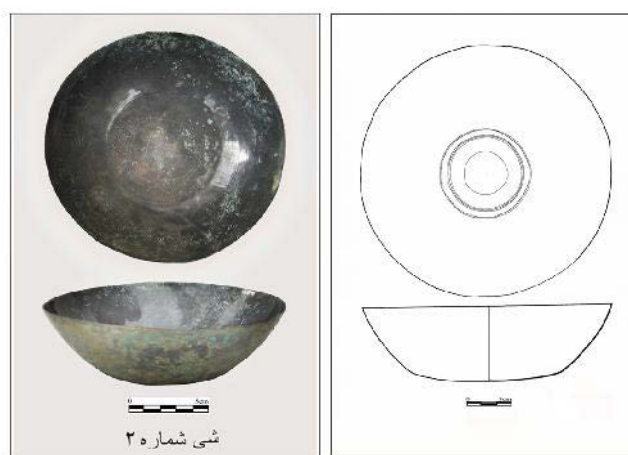
تصویر شماره ۵: شی شماره ۲، کوزه سفالی لعابدار

- کاسه سفید روی:

این کاسه از جنس سفید روی میباشد و پوششی بسیار نازک از زنگار بخش‌هایی از آن را فراگرفته است. کف کاسه با نقوش مدور ساده پرگاری، تزئین شده است. در لبه ظرف مکشوفه شکستگی‌هایی با لبه تیز مشاهده میشود که معرف شیوه تولید آن به روش چکش کاری است. سفید روی در حرارت بین ۵۵۰ تا ۷۵۰ درجه سانتیگراد قابل چکشخوری است و اگر کمی سرد شود، به هیچ عنوان ضربه پذیر نخواهد بود و با کوچکترین ضربه‌ای شکسته میشود به این دلیل است که اکثر ظروف ساخته شده از سفید روی دارای ترک و شکستگی‌هایی با لبه تیز و برنده هستند. « چون رنگ و شفافیت سفید روی مانند طلا و نقره است، موجب شد تا در اواخر دوره ساسانی آن طبقاتی که نمیتوانستند از نقره استفاده کنند، آن را جایگزین نمایند. در عین حال استفاده از سفید روی، ضعف دولت مرکزی و کاهش قدرت سیاسی و کاهش توان اقتصادی آنان را نشان می‌دهد.» (لک پور، ۱۳۷۵: ۱۱) ترکیب این مصنوع که از طلا و نقره نبود ولی ظاهری با همان رنگ و جلا و زیبایی داشته، گاهی به نام هفت جوش خوانده شده است. (توحیدی، ۱۳۶۴: ۷۹-۷۸) تداوم این هنر از دوره ساسانی تا دوره اسلامی نیز به خوبی دیده میشود چنانکه ابوالقاسم کاشانی مینویسد: «... چون در زمان حجاج خوردن و آشامیدن در ظروف سیمین و زرین منع شده بود، حکما و صنعتگران ظروفی از سفید روی ساختند...» (کاشانی، ۱۳۴۵: ۲۴۵) بر اساس مدارک باستان‌شناسی موجود، ساختن این اشیاء پیش از زمان حجاج نیز (در سال ۷۵ ه.ق. به دستور عبدالملک مروان حکومت، عراقین، حجاز، خراسان، فارس و آن حدود به حجاج سپرده شد) (مستوفی، ۱۳۲۸: ۲۷۰) شناخته شده و متداول بوده است. (سلیمخانی، ۱۳۵۱: ۳۳) به طور مثال از کاوش‌های مارلیک با قدمتی از هزاره دوم پیش از میلاد (نگهبان، ۱۳۶۸: ۱۴۴) و در محوطه باستانی ارجان با قدمتی از نیمه دوم سده هفتم پیش از میلاد نیز نمونه‌هایی کشف گردیده است. در گزارش آقای اسماعیل یغمایی حفار ارجان آمده است: آزمایش اشیاء مفرغی توسط آقای محمد رضا فردی در آزمایشگاه مرکز باستان‌شناسی ایران، نتایج کیفی را ترکیب مس + قلع = مفرغ نشان داده است و آزمایش‌های کمی، درصد ترکیبات مس و قلع را به ترتیب: ۹۰٪ مس و ۱۰٪ قلع، ۸۰٪ مس و ۲۰٪ قلع، ۷۰٪ مس و ۳۰٪ قلع

مشخص کرده است. نتیجه این آزمایش‌ها ثابت میکند که ساخت سفید روی یا مفرغی با درصد بالای قلع، در سده هفتم پیش از میلاد، در ارجان شناخته شده بود.

ظروف سفید روی سواحل جنوبی دریای مازندران که مربوط به سده هفتم - هشتم میلادی (اواخر دوره ساسانی) میباشند، اگرچه به اشکال مختلف و دارای موارد مصرف گوناگون‌اند، ولی سادگی شکل در آنها بسیار محسوس است. این ظروف کاسه‌های ساده و منقوش، ظروف کشکولی، تنگ‌هایی با گردن بلند و شیاردار، بشقاب‌های پایه دار و بدون پایه، سینی‌های بزرگ، ملاقه و غیره را شامل میشود. (لک پور، ۱۳۷۵: ۱۵)



تصویر شماره ۶: شی شماره ۲ کاسه سفیدروی

- ظرف شیشه‌ای:

ظرف شیشه‌ای کوچک و شفاف موسوم به عطردان که به روش دمیدن ساخته شده و در حال حاضر سطح آن را لایه‌ای نازک از اکسید، صدفی نموده است. خوشبختانه رطوبت کم خاک و شرایط اقلیمی مناسب در منطقه موجب گردید تا عطردان مربوطه در بهترین وضعیت و با کمترین آسیبی در گور سالم بماند.



تصویر شماره ۷: شی شماره ۳ طرف کوچک شیشه‌ای موسوم به عطردان

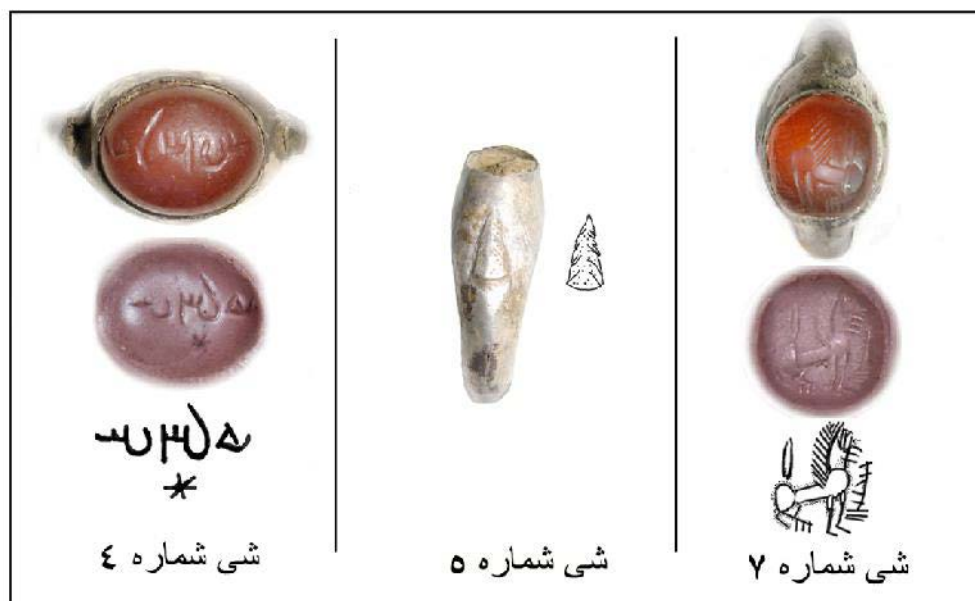
– انگشتری‌ها:

از بالای سر جسد و در یک ردیف، تعداد شش عدد انگشتر نقره به شکل ساده یا رکابدار با نگین‌هایی از جنس خمیر شیشه و عقیق با کاربرد زیور و مهر بدست آمد که احتمالاً با توجه به موقعیت قرارگیری در گور، جزء اشیاء اهدایی به متوفی محسوب میشوند.



تصویر شماره ۸: انگشترهای نقره‌ای ساده یا با کاربری مهر

منحصر به فرد ترین شی از مجموعه اشیاء گور شماره دو، انگشتری با نگین عقیق سرخ با کاربری مهر است که دارای کتیبه‌ای به خط پهلوی از نوع پیوسته cursive یا پهلوی کتابی و همچنین علامتی به شکل خورشید شش پر میباشد. این نوع کتابت که از قرن ششم میلادی به بعد یا به عبارتی از اواخر دوره ساسانی مرسوم میگردد، بهترین سند جهت تعیین قدمت تدفین مکشوفه و اشیاء آن به شمار میرود. (تصویر شماره ۹ شی شماره ۴) کلمه نقر شده بر روی نگین، توسط استاد محترم جناب آقای رسول بشاش، «فرهی یا فرخی» خوانده شده که از ریشه فرّه Xwarrah به معنای زیاد، بسیار، فراوان، و تمام است (فره‌وشی، ۱۳۴۶: ۱۶۳). به نظر میرسد هدف از نقر این واژه و نقش خورشید، طلب شکوه برای صاحب خود و یا به عنوان نشان خانوادگی بوده باشد. تورج دریایی مینویسد: «... درباره این که ساسانیان فرّه را به چه چیزی مانند میکردند، گواه مهمی در دست است. در کارنامه اردشیر پاپکان که اثری افسانه‌ای درباره آغاز سلسله ساسانی و پایه گذار آن است، فرّه به خورشید مربوط است و از این رو نظریه هاله گرداگرد شاه در سکه‌ها را تأیید میکنند... و ... خسرو دوم نخستین پادشاه ساسانی است که بر سکه‌هایش واژه فرّه را نقش کرده است (۵۹۱ م) ...» (دریایی، ۱۳۸۳: ۹۴) خسرو دوم در سال دوم سلطنت خود بر سکه‌هایش با نگاشتن واژه «فرّه خسرو افزوده شد» و افزودن شکل خورشید، ادعای ساسانیان را مبنی بر اینکه دارندگان راستین فرّه و فرمانروایان برحق ایران‌شهر هستند، تقویت نمود.



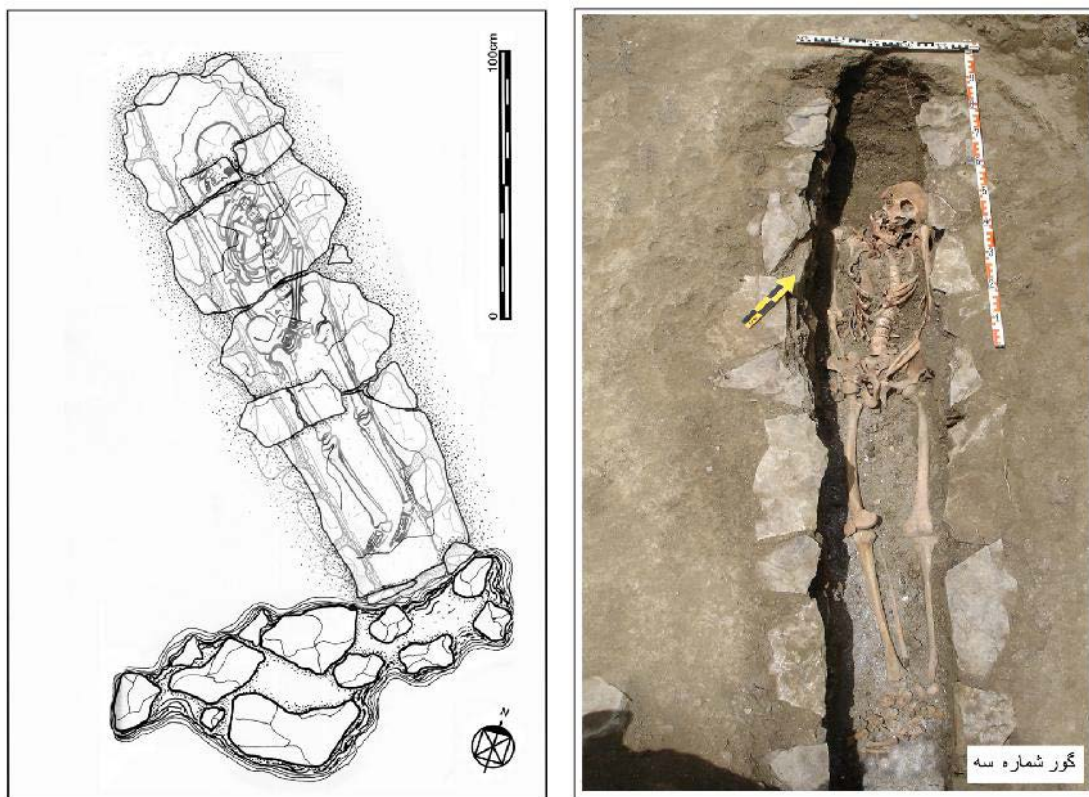
تصویر شماره ۹: نقوش نقر شده بر روی نگین و حلقه انگشتری‌ها

نماد خورشید، همچنین از مظاهر آیین مهری یا میتراایسم نیز به حساب می‌آید. آیینی از ادیان باستانی ایران که بر پایه اعتقاد به ایزد مهر، محافظ عهد و پیمان و همچنین فرشته فروغ و روشنایی بنیاد شده است. شاید نقش سروری که در دو سوی حلقه یکی از انگشتری‌های مکشوفه از گور شماره دو نقر گردیده، به عنوان نمادی از ایزد مهر و وقف خورشید (ورمازن، ۱۳۷۵: ۹۰) بی ارتباط با کیش مهری نباشد. (تصویر شماره ۹ شی شماره ۵)

از گور شماره دو همچنین انگشتر دیگری با کاربرد مهر با نگینی از جنس عقیق کشف گردید که منقور به تصویر جانوری افسانه‌ای (گریفون) با بدن شیر، منقار، پنجه و بال عقاب است. این جانور در حالیکه بر روی پاهای خود نشسته، بال خود را بر گرده خود افراشته است. (تصویر شماره ۹ شی شماره ۷)

گور شماره سه

گور شماره سه در مختصات جغرافیایی "N 35' 56' 51/1" - "E 53' 9' 15/8" قرار دارد و فاصله آن تا روستای کنگلو از ضلع غرب، حدود ۷۲۰ متر است. نقطه ثابت عمق‌ها یا پنج مارک در این گور، دیواره شمالی گمانه در نظر گرفته شد. در نتیجه انتقال خاک، از عمق ۳۰ تا ۵۰ سانتیمتری، تعدادی لاشه سنگ در ابعاد میانگین ۱۵ × ۳۵ سانتیمتر در محدوده‌ای به قطر ۱ متر بدست آمد که به طور نامنظم بر روی هم قرار گرفته بودند.



تصویر شماره ۹: گور شماره سه و طرح سنگ‌های نشانه، لحد، معماری گور و اسکلت درون آن

با ادامه کار در جنب غربی سنگ‌های موصوف که زمانی کاربرد نشانه گور را داشته‌اند و در عمق ۱۴۰ سانتیمتری از نقطه ثابت، لحدی متشکل از ۸ قطعه تخته سنگ در جهت شمال غربی به جنوب شرقی نمایان شد. در نتیجه برداشت لحد، گوری به درازای ۲۲۰ سانتیمتر و به عرض ۳۰ سانتیمتر و به عمق ۳۵ سانتیمتر در عمق ۱۷۵ سانتیمتری از سطح اطراف نمایان گشت. دو دیوار سنگچین این گور، هر یک به عرض حدود ۲۵ سانتیمتر متشکل از ۵ تا ۶ ردیف تخته سنگ و با استفاده از ملات گِل شکل گرفته است. این تدفین، برخلاف گور شماره ۱ در بالای سر و پایین پا، دیواره‌ای ندارد. این قبر متعلق به زنی بالغ با قد ۱۶۵ سانتیمتر با جمجمه‌ای از نوع «دولیکو سفال» است. اگرچه تجزیه بافت‌های نرم ناحیه گردن موجب گردید تا سر از سوی قبله به سمت شمال شرقی تغییر وضعیت دهد اما فاصله ایجاد شده بین مهره‌های ستون فقرات و جهت انگشتان دو پا، دلالت بر خوابانیدن جسد بر پهلوئی راست و روبه قبله دارد. در باب پیشینه دقیق این تدفین نمیتوان نظر قطعی داد اما از روی سفالینه‌هایی که در محوطه مسکونی مشرف بر قلعه کشف گردید، میتوان قدمت آنرا به سده‌های دوم تا سوم دوره اسلامی رساند.

نتیجه گیری:

در دوره ساسانی، در کیش زرتشتی باورها و دریافتهای متفاوتی وارد میگردد که موجب میشود تا در جهت اصلاح آن تمهیدی شود. بنابراین به استناد متن پهلوی دینکرد، «توسر» یا «توسر» به عنوان مرجع دینی و داوری راست کردار از طرف اردشیر بابکان، شاهنشاه ساسانی مامور می شود تا بر اساس متون و اسناد مکتوب، باقی مانده روایات شفاهی موبدان و معتمدان و همه آموزه‌های پراکنده دین زرتشتی را فراز آورده و سامان دهد. او آنهایی را که راست تر (موثق تر) بود برگزید و بقیه را کنار نهاد. اما دینی را که اردشیر بواسطه تنسر به عنوان مذهب رسمی شاهنشاهی ایران برای ایجاد وحدت ملی و مذهبی اعلام میکند به دلیل تحمیل برخی رفتارها و عادات جدید مانند از بر کردن یشتها و هاوختها و آبان یشتها، اعتراف به گناهان و توبه کردن در پیشگاه موبد، قرار دادن اجساد مردگان در معرض سگان و لاشخوران و درون دخمه‌ها و غیره، ظاهراً از سوی توده مردم پذیرفته نمیشود و انحراف از سنت زرتشتی و نوعی بدعت تلقی میگردد. در کتاب نامه تنسر آمده است که جشنسف، گشنسف یا گشتاسب، شاه گیلان و مازندران و موسس سلسله گشنسپشاهی، (گیلانی، ۱۳۵۲: ۳۰) که نسبت به اردشیر استقلال داشت نیز او را متهم به ارتداد و نوآوری در سنت کرده (مینوی، ۱۳۴۰: ۵-۳۸) و آنرا نمیپذیرد.

نتایج عملیات گمانه زنی در کنگلو، ضمن روشن نمودن سمت و سوی پژوهش‌های آتی و مطالعات گسترده‌تر باستان شناختی، با معرفی گوری از اواخر دوره ساسانی، اطلاعات ارزشمندی را در باب سنت تدفین این دوره ارائه میکند. تدفین جنینی شکل مکشوفه که تحت عنوان گور شماره دو در مقاله معرفی گردید، ضمن بیان تداوم سنتی بسیار قدیمی تر، آینه تمام نمایی از وضعیت مذهبی و اجتماعی مردمانی است که بر سنت‌های پیشین خود ابرام ورزیده و القاعات مذهبی دربار ساسانی را پذیرا نمیشوند.

شناسنامه اشیاء مکشوفه از گور شماره ۲ کنگلو ۱۳۸۵									
ش. طرح	نوع شی	جنس	رنگ	قطر م.م	ارتفاع م.م	تکنیک ساخت	محل قرار گیری شی در گور	سایز پدایش س.م	شکل تزیین
۱	کوزه	سفال	سبز	۷۲	۱۸۸	چرخساز	جنب دیوار جنوبی و مقابل شکم	۱۵	نوارهای کنده افقی زیر لبه و روی شکم که با لختت لعاب تیره تر شده است.
۲	کاسه	سفید روی	سیاه + نقره ای	۱۶۷	۵۷	چکش کاری	جنب دیوار جنوبی و مقابل سینه	۳۰	چهار ردیف شیار نازک در کف که با پرگار ایجاد گردیده است
۳	عطر دان	نیشه	شفاف/صدفی	۳۰	۵	دمیدن	جنب دیوار جنوبی کنار ساعد	۴۰	شیارهای ساده روی گردن ظرف -
۴	انگشتر	نقره - عقیق	نقره ای - قرمز	۱۹	۲۴	حکاکی	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	کتیبه پهلوی با مقصود فرخی و نقش خورشید روی نگین با کاربری مهر.
۵	انگشتر	نقره - ۹	نقره ای	۲۰	۲۰	قلمزنی	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	نقش دوسرو باشاخ و برگ و بیوه در طرفین حلقه. نگین انگشتر از بین رفت.
۶	انگشتر	نقره - ۹	نقره ای	۱۹	۲۳	-	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	ساده با رکاب. نگین انگشتر احتمالاً از جنس خمیر شیشه بود که از بین رفته است.
۷	انگشتر	نقره - عقیق	نقره ای - کهربایی	۱۶	۲۳	حکاکی	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	نقش موجود انسانه ای تلفیق شرو و عذاب بر روی نگین انگشتر. با کاربری مهر.
۸	انگشتر	نقره - خمیر شیشه	نقره ای - قرمز	۲۰	۲۴	قلمزنی	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	نقش هندسی دو سوی حلقه انگشتر.
۹	انگشتر	نقره	نقره ای	۱۷	۱۷	قالبی	جنب دیوار شرقی و بالای سر	۴۵	حلقه ساده که در قسمت رکاب پهن تر گردیده است.

منابع:

- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ تبرستان*. به تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات پدیده خاور. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۳)، *التدوین فی الاحوال الجبال شروین* (تاریخ سوادکوه مازندران). به تصحیح مصطفی احمد زاده. تهران: انتشارات فکر روز.
- ترومپلمن، لئو (۱۳۷۳)، *قبور و آئین تدفین در دوره ساسانی*. ترجمه مولود شادکام. مجله باستان‌شناسی و تاریخ. ش ۱۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- توحیدی، ناصر (۱۳۶۴)، *سیر تکامل آهن و فولاد در ایران و جهان*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۶۸)، *علویان تبرستان*. تهران: انتشارات الهام.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۶)، *از آستارا تا استارباد*. ج ۴. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سلیمخانی (۱۳۵۱)، *نقش پژوهش‌های آزمایشگاهی در امر شناخت چگونگی فلزات کهن و تاریخ صنعت فلزکاری در دوران‌های پیشین*. ترجمه پرویز ورجاوند. مجله مارلیک. ش ۱. تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه.
- سورتیجی، سامان (۱۳۸۱)، *قلاع باستانی مازندران*. تهران: انتشارات اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- علی پور، نسیم (۱۳۸۵)، *دادگاه چم، گوشه‌هایی از معماری آرامگاهی و شیوه‌های تدفین پیروان اشوزرتشت، پیامبر بزرگ ایرانی*. تهران: انتشارات سمیرا.
- فره وشی، بهرام (۱۳۴۶)، *فرهنگ پهلوی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشانی ابوالقاسم (۱۳۴۵)، *عرایس الجواهر و نفایس الاطائب*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- گیلانی، ملا شیخعلی (۱۳۵۲)، *تاریخ مازندران*. تصحیح دکتر منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لک پور، سیمین (۱۳۷۵)، *سفید روی*. تهران: انتشارات معاونت معرفی و آموزش میراث فرهنگی کشور.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۲۸ هجری / ۱۹۱۰ میلادی)، *تاریخ گزیده*. به سعی و اهتمام ادوارد براون. بی جا.
- میرظهیرالدین مرعشی، ظهیر الدین بن سید نصرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ تبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمد حسین تسبیحی. با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات شرق.
- مینویی، مجتبی (۱۳۴۰)، *نامه تنسر*، نامه تنسر به تصحیح مجتبی مینویی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- نگهبان، عزت الله (۱۳۶۸)، *ظروف فلزی مارلیک*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کل کشور.
- نوروز زاده چگینی، ناصر (۱۳۶۶)، *مازندران در دوران ساسانی*. ۲. مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال اول شماره دوم، بهار و تابستان.
- واندنبگ، لویی *مجله بررسی‌های تاریخی*. ش ۳، سال ۵. تهران: بی جاص ۷۶
- ورمازن، مارتین (۱۳۷۵)، *آئین میترا*. ترجمه بزرگ نادر زاد. تهران: نشر چشمه.

Saman Soortijee Archaeology faculty member of Tourism, Handicraft and Cultural Heritage Organization.